



تئیه‌های روز

جزئیات تازه از پرونده ترور یست شرقی از زبان مسوول پرونده وی در وزارت اطلاعات

ریگی بارها در تیررس

عبدالملک ریگی چندین بار در عملیات ویژه در تیررس ما قرار گرفت اما چون خانواده همراهش بود یا در محیطی بود که افراد و مردم بی‌گناه حضور داشتند ممکن بود به این افراد بی‌گناه صدمه بخورد



رئیس دومای اوکراین و نمایندگان طرفدار دولت تهدید به مرگ شده بودند

کودتا در پارلمان اوکراین

حتی ۲۴ ساعت پس از کودتا علیه رئیس‌جمهور و اکثریت پارلمان و بازگشت رهبر معنوی غربگرایان اوکراینی، یولیا تیموشنکو از زندان، آنها هنوز میدان را ترک نکرده‌اند، میانی که مخالفان اصرار دارند آن را به شکل اروپایی‌اش یعنی «میدان یورو» صدا بزنند نه با عنوان میدان استقلال که از زمان آزادی کی‌یف از دست ارتش هیتلر به یادگار مانده بود.

- سریع‌القول هم حاضر به دفاع از توافقنامه نشد/ ۲
- کوچاندن یهودیان اوکراین به فلسطین ۱۱/
- ضرب‌الاجل ترکیه به رهبران مخالف سوریه ۱۱/
- پیشنهاد ۳ اقتصاددان مجلس برای گرانی سوخت ۳/
- ۷ میلیارد در جیب فدراسیون فوتبال ۱۰/

شرمن در سرزمین‌های اشغالی با اشاره به مذاکرات هسته‌ای با ایران:

اسرائیل باید در جریان باشد

به همه نگرانی‌های ما درباره برنامه هسته‌ای ایران باید پرداخته شود تا توافق حاصل شود



صفحه ۲

تقدیم به دکتر محمدجواد ظریف

چرا پایش فضای رسانه‌ای آمریکا مهم است؟

دکتر مجتبی اصغری

پیش از این مکرر تکرار کرده‌ایم... این از هوشمندی دولت آمریکا است که از فضای دوقطبی خودساخته در درون جامعه آمریکایی- اسرائیلی، بیشترین نفع را در فضا سازی حین مذاکرات می‌برد. خیلی واضح پلنتیک می‌زنند و می‌گویند... بیندین آقایان ما با چه کنگره بر قدرتی طرف هستیم؟ شما باید انقدر کوتاه ببایید تا کنگره و نتانیاهو باور کنند حقیقتا هل قدرت آفرینی در جهان نیستید و تصمیم گرفته‌اید دندان‌های نیش خود را یک به یک بکشید! سیاست که خجالت‌بردار نیست! دیگر نه اتحادیه اروپایی حاضر است در این شرایط اقتصادی افتضاح تن به تحریم‌های یکجانبه آمریکایی‌ها بدون دریافت شیتیل قابل توجه بدهد و نه دستگاه بالادستی دولت و سیاست خارجی آمریکا متشکل از امپراتوران ماسون‌های نفتی حاضر به دور ماندن بیش از این از سفره نفت ایران هستند. آنچه در این میان می‌ماند نحوه بازگرداندن «قانونی» ایران به سیستم اقتصادی جهانی است که از فضای معامله پنهانی با ایران چندان هم ناراضی نیست! نحوی که وجهه درم شکسته ابرقدرت از با افتداده‌ای چون آمریکا حداقل خسارت را متحمل شود و در عین حال از اعتباربخشی مضاعف به ایران پاسدار که از تحریم‌های به اصطلاح «خردکننده» آمریکا «سربا» و مستتقل بیرون آمده، جلوگیری می‌کند و جنبه‌های مثبت آن را در قالب پاسخی به سیاست‌ها و خطوط قرمزمان را در قالب پاسخی به «مطالبات ملی» رو به آمریکا قدرتمندانه بیان کنیم! از چانه‌زنی متقابل نترسید آقایان! در بازی بزرگان تنها ترسوهایی قربانی می‌شوند که فاقد «دیسپلین ملی» هستند!

تاکتیکی جنگی در عرصه سیاست خارجی از جانب رسانه‌ها و سیاستمداران رقیب اجرایی می‌شود و باور کردن چنین استراتژی دوقطبی نتایجش می‌شود بی‌تحلیل ماندن در برابر این واقعیت که «جورج سوروس» همان کسی است که هزینه بخش قابل توجهی از پروژه براندازی نظام جمهوری اسلامی در فتنه سبز را برعهده داشت اما همین فرد یک سال پیش از فتنه دست خاتمی را برای همکاری‌های متقابل آتی فشرده یا همین سوروس که در مقطعی هوادر سرسخت حمله به ایران بود اکنون از موافقان جدی طرح صلح با ایران به عنوان مسیری از مبارزه نرم با جمهوری اسلامی ایران است! از آن بدتر! در ایام فتنه ۸۸ پس از چندین ماه درگیری خیابانی در ایران، بزرگ‌ترین نهاد فرامسوونی که برنامه‌ریزی و تامین مخارج این طرح بزرگ را برعهده داشت، خود دستور داد نقشه براندازی جمهوری اسلامی «فعلا» با یگانگی شود! آیا ترس راکفلرها از کشیده‌شدن فضای درگیری با عمال آمریکا در ایران به سایر کشورهای خاورمیانه و غدغه‌های نفتی آنها بدین معناست که ماسون‌ها «چایجان قابل اعتماد ایران» در فضای بین‌الملل محسوب می‌شوند؟! چرا نباید چنین رفتارهای مزرانه‌ای توسط صدا و سیما و رسانه‌های غیر وابسته به آمریکا در داخل کشور مورد پایش و بررسی دائمی قرار گیرد؟ فردی مثل گری سیک در طول ۳۵ سال گذشته دو چهره رسانه‌ای کاملا متفاوت از خود به نمایش گذاشته است همچون جورج سوروس! همچون دیوید راکفلر! مثل برژینسکی! شبیه توماس پیکرینگ و ویلیام میلر و سوزان مالونی و سایر اعضای شورای روابط خارجی آمریکا!

صلح تقسیم شده‌اند حال آنکه در بالادست ماجرا تیم‌های توصیه‌کننده به صلح یا جنگ هر دو از یک آخور تغذیه می‌شوند! امرکزی همچون «جست‌جوی زمینه‌های مشترک»، «پلوشرز»، «بنیاد استار»، «بنیاد کارنگی»، «انستیتو جامعه باز» و «انستیتو خاورمیانه» همواره در برابر بنیادهای جنگ‌طلبان به ارائه تحلیل‌ها و راهکارهای متفاوت و بعضا متضاد در عرصه سیاست خارجی آمریکا اشتغال داشته‌اند. آنچه از مفهوم «صلح جهانی» در دستگاه سیاست خارجی آمریکا در موقعیت فعلی برداشت می‌شود، راه‌سازی موقت برای اجتناب از جنگ با ایران در شرایطی است که آمریکا به هیچ‌وجه نه قدرت ورود به آن را دارد و نه نتایج چنین جنگ قدرتی از نفع و وجهه آمریکا در جهان و خاورمیانه قابل تعبیر است. از دوره جنگ سرد تاکنون عرصه سیاست خارجی آمریکا همیشه میان دوقطبی جنگ و صلح دست به دست شده است. در برخی موارد بنا بر مصالح آمریکا یا حتی به دلیل بدفهمی سیاستمداران این کشور از شرایط جهانی، جنگی به راه افتاده و در برخی موارد نیز سازش با کشورها در قالب امضای توافقنامه یا پلان اول از نقشه بلندمدت نفوذ نرم، برای بازشدن گارد حریف در دستور کار قرار گرفته است.

وزیر محترم امور خارجه اخیرا فرموده‌اند «۹۹ درصد حرف‌های گروه‌های فشنار آمریکایی در آمریکا هم دیده نمی‌شود اما در رسانه‌های ایرانی منتشر می‌شود/ این کار دارد به حرف‌های نامربوط فضای ارائه می‌دهد».

پیش از این هم در موضوع مهم توافقنامه ژنو بعضا برخی نهادها، روزنامه‌ها را ممنوع‌التحقیق اعلام کرده بودند تا به قولی از انتشار صحبت‌های سایر طرفین که قطعاً هر چه بگویند «فقط مصرف داخلی دارد و لاغری» جلوگیری شود.

در پاسخ به چنین فرمایشاتی باید متذکر شد آنچه آمریکا را تبدیل به ابرقدرتی حقیقی در فضای دهه‌های گذشته کرد «قدرت رسانه‌ای» این کشور بود که حتی توان آن از قدرت دفاعی و پیشرفت‌های تکنولوژیک آمریکایی‌ها نیز بسیار بیشتر بود. امروز نیز به رغم افول سیاسی و اقتصادی، همین دستگاه رسانه‌ای جهانی، کماکان در مقام اول خوراک‌سازی ایستاده است. پس صحبت کردن درباره چنین قدرت بزرگی با قید ۹۹ درصدی اندکی غیر علمی است!

در آمریکا رسانه‌ها نیز همانند دستگاه سیاست خارجی به عمد توسط مدیریتی واحد، میان دو گروه صلح‌طلب و جنگ‌طلب تقسیم شده‌اند. آناتلیک گروپ و نیویورک تایمز و سی‌ان‌ان یک طرف ماجرا ایستاده‌اند و فاکس و واشنگتن پست و نیوزویک و سایر رسانه‌های وابسته به جنگ‌طلبان طرف دیگر قضیه بر طبل راهکارهای رئالیستی می‌کوبند.

صلح‌طلبان و جنگ‌طلبان همگی تحت مدیریت واحد نهادهای فراماسوونی تغذیه می‌شوند. از «دیوید برادلی» مالک گروه رسانه‌ای آناتلیک گرفته تا ریک اشمیت از مدیران گوگل که هر دو همراه با فرید زکریا مدیر و تحلیلگر برجسته سی‌ان‌ان، از اعضای «بنیاد نیو آمریکا» با رویکرد تخصصی طراحی رویکردهای نفوذ نرم در جهان به شمار می‌روند. در مقابل مجله معروف تایم و نیوزویک نیز سهم جان مایر یهودی هستند. به این لیست اختصاری دلیلی نیوز یهودیان، نشریه هفتگی فوروارد یهودیان و واشنگتن پست یهودیان را نیز اضافه کنید! حتی بنیادها و مراکز تحقیقاتی آمریکایی نیز میان دو گروه حامی جنگ و

پیامک خوانندگان ۳۰۰۸۸
سلام وطن ۶۶۴۱۳۹۴۲
دریچه انعکاس پیام‌های شما از سراسر کشور

یادداشت روز

صورت مسأله واقعی چیست؟

همه طرف‌ها اذعان دارند مذاکرات هسته‌ای اکنون وارد دورانی سخت و حساس شده و سرعت پیشروی در این مذاکرات حتما به اندازه مذاکرات قبلی نخواهد بود. با این حال، روشن است که هر دو طرف عجله دارند. هم طرف ایرانی (در دولت) و هم آمریکایی‌ها می‌خواهند کار هر چه زودتر به نتیجه برسد و می‌توان فهمید به همین دلیل تصمیم گرفته‌اند دشواری‌های مسیر را تا می‌توانند کم کنند و هر جا نشد، آن را نادیده بگیرند. دور اول مذاکرات درباره توافق جامع در وین نشان داد احتمالا سرعت کار بیش از آن چیزی خواهد بود که تاکنون تخمین زده می‌شده است. تیم ایرانی تلاش می‌کند هدف را چنان بزرگ جلوه دهد که مشکلاتی که در مسیر پیش خواهد آمد خود به خود معنای خویش را از دست بدهد، گویی برای رسیدن به هدفی چنان بزرگ، خردمندانه نیست که کسی دشواری‌های سر راه را بزرگنمایی کند. زمانبندی مذاکرات بر سر گام نهایی ۴ ماه قرار داده شده است و نشانه‌هایی وجود دارد که دو طرف ظرف ۴ ماه به متنی مشترک خواهند رسید و آن وقت است که تیم ایرانی از نظام خواهد خواست درباره این متن تصمیم بگیرد. همین است که موضوعی دشوار مانند تعیین موضوعاتی که روی میز مذاکره است، چنین به سادگی حل و فصل شده و مداخلت‌های پنهان تدوین شده که معلوم می‌کند ایران به چه نحو نگرانی‌های غرب را به رسمیت خواهد شناخت و آن را رفع خواهد کرد. آمریکایی‌ها به اهداف برخی طرف‌های ایرانی اطمینان پیدا کرده‌اند. آمریکایی‌ها دانسته‌اند که این جریان سیاسی حقیقتا هدفی مهم‌تر از ارتقای روابط با غرب ندارد و به موضوع هسته‌ای هم نه به عنوان یکی از مولفه‌های قدرت ملی بلکه به عنوان مانی بزرگ بر سر راه این ارتقای روابط نگاه می‌کند که باید آن را از سر راه برداشت. آمریکایی‌ها البته دانسته‌اند که این «برداشته‌شدن» یا «برچیده شدن» با فرمول نتانیاهو رخ نخواهد داد اما تلاش می‌کنند فرمولی جانشین آن کنند که عملا همان اتفاق را محقق کند اما هزینه‌های داخلی آن برای برخی طرف‌های ایرانی به اندازه‌ای نباشد که آینده سیاسی آنها را بویژه در تعامل با جامعه و نهادهای

انقلابی به مخاطره بیفکند. سوال‌های مهم اینهاست: ۱- چرا عجله دارند؟ ۲- آیا مسیر به راستی آن مقدار که جلوه داده می‌شود، نامحور است؟ ۳- آیا تنها راه تنفس کشور این است که این مسیر پیموده شود؟ ۴- آیا همان سناریوی «اجتماعی-رسانه‌ای-سیاسی» که منجر به توافق ژنو شد برای توافق نهایی هم تکرار خواهد شد؟ ۵- هدف نهایی - به فرض حصول - چقدر با ارزش است؟ ۶- سوتی مذاکرات هسته‌ای به نتیجه رسید بعد چه اتفاقی خواهد افتاد و آمریکایی‌ها سراغ کدام بازی خواهند رفت؟ صورت مسأله را باید درست دید. یکی از اشتباه‌ترین تحلیل‌های ممکن این است که کسی تصور کند اکنون دعوا بر سر موضوع هسته‌ای است. هم آمریکایی‌ها و هم طرف‌های متعددی در داخل، ولو نمی‌گویند اما کاملا در این باره به جمع‌بندی رسیده‌اند که مساله هسته‌ای صرفا گام اول است و به مثابه سکوی برای گام‌های بعدی که همه آنها در محیط سیاست داخلی ایران بویژه انتخابات مجلس شورای اسلامی تعریف می‌شود، عمل خواهد کرد و این هدف، یعنی تغییر دادن معادله قدرت در ایران برای آمریکایی‌ها انقدر مهم است که برای رسیدن به آن حاضر خواهند بود در موضوع هسته‌ای عمیقا متفاوت‌تر از آن چیزی رفتار کنند که تاکنون پنداشته می‌شده است. تغییر دادن معادله قدرت در ایران به نفع غربگرایان، اخراج جریان انقلابی از صحنه سیاسی کشور، آزرستن فضا برای حمله همه‌جانبه به آرمان‌های اصلی انقلاب و اجتماعی کردن خط سازش، انقدر برای آمریکایی‌ها اهمیت دارد که مسائل تکنیکال و مذاکراتی در این باره که با برنامه هسته‌ای ایران چه باید کرد، به مرتبه سوم و چهارم اهمیت منتقل می‌شود. مساله دارای اهمیت درجه اول این نیست که برنامه هسته‌ای چگونه باید متوقف شود، بلکه مساله این است که چگونه معامله‌ای با کدام زمانبندی باید شکل بگیرد تا جریان غربگرا در ایران بتواند بیشترین استناده را از آن ببرد. موضوع صرفا زمانی درست فهمیده می‌شود که از این منظر به آن نگاه شود. منظر درست برای فهم راهبرد آمریکا و برخی طرف‌های داخلی درباره موضوع هسته‌ای، نگاه از دریچه دستکاری در مناسبات قدرت در ایران است.

یادداشت میهمان

نرمش قهرمانانه و سرمایه‌گذاری نرم

دکتر محمود عباس زاده‌مشگینی

مردمسالاری دینی یکی از ارزشمندترین دستاوردها و برکات و میوه‌های باغ انقلاب اسلامی است لیکن پیش‌نیاز و لوازمی دارد که اگر تأمین و تدبیر نشود، خود همین محصول در توسعه و پیشرفت کشور معجزه می‌کند. مهم‌ترین پیش‌نیاز مردمسالاری و ایضا دموکراسی «موزش سیاسی» و به تعبیر دقیق‌تر معرفت و فرهنگ عمومی است. محصول مردمسالاری و دموکراسی و انتخابات با جریان‌ها و فرارگامها و سیاستمداران استراتژیکی می‌چینند که باورها و ارزش‌های سیاسی را در متن جامعه ایجاد کرده و در اندیشه‌های پندانه کرده‌اند و دقیقا به همین دلیل دموکراسی و رسانه و تبلیغات سیاسی یا «پروپاگاندا» هم‌زاد هم هستند چون این باورها و ارزش‌های سیاسی نهادینه شده در متن جامعه است که مطالبات عمومی را مهندسی کرده و شکل می‌دهد و در نهایت این مطالبات عمومی است که نتیجه هر انتخابات را مشخص می‌کند، انتخاباتی که تجلی دموکراسی و مردمسالاری است. البته لازم به یادآوری است که مردمسالاری دینی ترجمه دموکراسی و معادل فارسی آن نیست. مردمسالاری دینی نسخه غنی شده و اصلاح شده دموکراسی است، بنابراین اگر روزی دموکراسی به بلوغ برسد می‌شود مردمسالاری دینی. شاید نسبت مردمسالاری اسلامی با دموکراسی مانند نسبت عمل و نیش زنبور باشد که ظاهرا از یک منشأ بوده و خیلی به هم نزدیک است لیکن واجد دو تا خاصیت کاملا متفاوت است. اینکه چرا لیبرال - دموکراسی غربی امروز بر شمار دموکراسی تأکید می‌کند دقیقا دلایلش این است، چون می‌داند ساختار و فونداسیون و اسکلت دموکراسی در باورها و ارزش‌های جامعه است که با شگرد مهندسی افکار عمومی و با ابزار رسانه بنا می‌کنند و به عبارت ساده‌تر دموکراسی دیوارها و تزئینات و گچ‌پوشی‌های ساختمانی است که ساختار آن، باورها و ارزش‌های موجود هر جامعه است. امروز غرب در کشورهای طرف‌دار دموکراسی دیوارها و تزئینات و گچ‌پوشی‌های ساختمانی است که ساختار آن، باورها و ارزش‌های پرداخته رسانه‌ها و دیپلماسی عمومی غربی است و دقیقا در کشورهای که همین باورها برخلاف جهت منافع آمریکا باشد به صورت روشن و علنا غیر دموکراتیک عمل می‌کند. مصر و برخی کشورهای منطقه غرب آسیا نمونه بارز و نمایشگاه واقعی دموکراسی خواهی آمریکایی است! نگارنده در نظر دارد با این مقدمه یکی از استراتژی‌های بسیار ظریفی که مقام معظم رهبری با ماهیت «آموزش سیاسی» دنبال می‌کنند یادآوری کرده و از اهالی فکر و معتقدان گفتمان انقلاب اسلامی و رسانه‌ها برای هموار کردن این مسیر استمداد بطلبید.